

نخستین آثار او در ۱۷۵۰ روسو رساله‌ای نوشت که بزودی موجب شهرت وی شد. سال قبل فرهنگستان شهر دیژن (۱) این موضوع را بمسابقه گذارده بود که «آیا پیشرفت دانش و هنر مایه تہذیب اخلاق شده است یا مورت تباهی آن؟» روسو بایبانی پر از صدق و صفا ظلم و فساد جامعه را معلول تمدن اعلام کرد و گوی سبقت را ربود. سه سال بعد در مسابقه دیگری که فرهنگستان مذکور راجع به «منشاء عدم مساوات میان بشر» ترتیب داد روسو فائق آمد. در مقاله‌ای که این بار نوشت بسط تمدن را موجب عدم تساوی ذکر نمود و اظهار داشت که تشخصات و تبعیضات از آنجا بوجود آمده و باعث پیدایش اصل مالکیت گردیده است.

از این پس روسو از پاریس بیرون شد و در دهکده‌ای اقامت گزید و در ۱۷۵۹ رمان معروف «هلوئیز جدید» (۲) را نوشت. سه سال بعد کتاب قرارداد اجتماعی (۳) و کتاب مشهور راجع بآموزش و پرورش را بنام امیل (۴) انتشار داد که موجب شورش بزرگ در فرهنگ جهان شد و ملاحظه آن در اینجا ذکر میشود.

امیل نام کودکی است که روسو مطابق نظریات خویش پرورش میدهد. از زمان تولد تا سن رشد. کتاب با این اصل اساسی آغاز میشود که «هر چه از دست آفریننده جهان بیرون آید نیکو است ولی همه چیز در دست مردمی تباه گردد» و به پنج بخش تقسیم میشود. چهار بخش نخست شرح پرورش امیل است در دوره‌های مختلف عمر و در بخش پنجم از وضع پرورش دختری گفتگو است که باید با امیل ازدواج نماید. مشخصات هر دوره از روی امیل و غرائز امیل معین میشود.

در بخش نخست تربیت امیل از هنگام زادن تا پنجسالگی تشریح شده است

Dijon (۱)

La Nouvelle Héloïse (۲)

Contrat Social (۳)

Emile (۱) کتاب مذکور توسط آقای غلامحسین زیر کزاده بفارسی ترجمه و

در ۱۳۲۸ جزء انتشارات دانشگاه تهران بطبع رسیده است.

در این دوره بیشتر میل او به حرکات و اعمال بدنی است و ازینرو بایدش در محیط ساده و آزاد و سالمی قرارداد و البته چنین محیطی در دهکده فراهم میشود که هم در آغوش طبیعت است و هم دور از نفوذ و آثار تمدن. مادر باید ویرا شیر دهد. هیچ چیز چون لباس تنگ و دراز و کلاه و مانند آن نباید حرکات طبیعی او را مانع گردد. در گرما به باید بدرجات مختلف آب معتاد شود. هیچ عادتی نباید در وجود او متمکن گردد زیرا عادت برخلاف طبیعت است. «تنها عادتی که باید بدان خو گیرد اینست که معتاد به هیچ چیز نشود». اسبابهای بازی او نباید از سیم و زر و بلور و مانند آن باشد بلکه از محصولات ساده طبیعت چون شاخه درخت با گل و میوه - خشخاش و نظایر آن. باید با زبانی ساده و طبیعی با وی سخن گویند و نباید شتاب کنند تا زودتر بزبان آید. شماره و اژه هائی را که میداند باید محدود نگاهداشت ولی تمام آنها باید برای او با معنی باشد. بطور کلی در این دوره منظور از تربیت تنها این خواهد بود که غریزه ها و امیال کودک که طبیعتاً نیکو است از بدی محفوظ ماند و برای حرکات و اعمال بدنی که خواهانست مقتضیات فراهم گردد.

بخش دوم کتاب راجع است بدوره ای که از سن پنج آغاز و تا دوازده سالگی ادامه دارد. در این دوره امیل مایل است باشیاء دست زند - آنها را ببیند و رویهمرفته حواس خود را بکار برد. پس در این دوره پرورش حواس او باید پرداخت زیرا هر چه بذهن او میرسد از راه حواس است و نخستین آموزگار دست و پای او چشم است. برای رسیدن بدین مقصود امیل باید کم جامه در بر کند - آنچه میپوشد کوتاه و گشاد باشد - با سر باز بیرون رود و کلاه بر سر نگذارد - تنش بسم - او گرما آشنا شود و سختی و مشقت را تحمل نماید. در این دوره باید شنا کردن و جست و خیز نمودن و از دیوار بالا رفتن و کوه پیمائی را بوی آموخت. از راه حوادثی که طبیعت پیش میآید چشم و گوش را باید باندازه گرفتن و سنجش وزن و تخمین زدن بلندی و فواصل عادت داد. روسو معتقد نیست پیش از رسیدن بسن مقتضی مطالب بسیار بکودک آموزند

چنانکه در دوره دوم تاریخ و جغرافیا و زبان خارجه را که اطفال بدون فهمیدن بیاد میسپارند بیپوده میداند و تنها تعلیم خواندن را سودمند می‌شمارد.

زندگانی اخلاقی طفل از همین دوره آغاز میشود و از همین وقت است که شخصیت همین پیدا کرده آماده خوشبخت یا بدبخت شدن میگردد. روسو معتقد است که نباید در این دوره حال را فدای آینده نامعلوم کرد و کودک را در زنجیرهای گوناگون اسیر و بدبخت نمود بخیال اینکه برای فردایش سعادت موهومی فراهم شود. پدر و مادر و معلم برای طفل باید حق شادی و سرور قائل شوند و مقتضیات خوشی و خرمی او را آماده سازند. ملاحظه کنید با چه قدرتی از این حق سخن رانده:

«کودکان را دوست بدارید. نسبت ببازیها و لذتها و غرائز آنان کمک کنید. کیست از شما که بعضی اوقات تأسف آن ایام را نخورده باشد که خنده بر لب فراوان و آرامش در روح حکم فرماست؟ چرا میخواهید این کودکان معصوم را از استفاده زمان کوتاهی که بزودی از دست میرود و برای آنها اینقدر گرانها است محروم کنید؟ چرا میخواهید این سالهای تندگذر را که نه برای آنان برگشت دارد نه برای شما از تلخی و درد پر کنید؟ ای پدران، آیا میدانید کی مرگ کودکان شما را خواهد ربود؟ پس از حالا بواسطه محروم کردن آنها از دقایق کمی که دارند برای آینده خویش غم و اندوه فراهم نکنید بلکه بگذارید هر وقت میتوانند خوش باشند و طوری کنید که هر زمان پروردگار توانا آنها را بجهان دیگر خواست بدون چشیدن مزه زندگانی دعوت وی را لبیک نگفته باشند» (۱)

چون در این سالها امیل ناچار با جامعه تماس و نزدیکی پیدا میکند عملاً نباید معنی مال و مالکیت را بدو فهماند و از اخلاق و رفتار چیزی آموخت. درس اخلاق نباید از راه زبان و گفت و شنود تعلیم شود بلکه باید گذارد امیل نتایج کارهای خویش را شخصاً ملاحظه کند تا زمانی که بسن رشد رسید پی بمبانی اخلاق برد. اگر پنجره

(۱) کتاب امیل چاپ لوگراند Legrand صفحه ۵۷ (کتابفروشی لاروس)

یا اسباب آنرا شکست باید گذارد ناراحتی که نتیجه آنست بکشد. بجای اینکه ویرا برای دروغ گفتن تنبیه کنید یا بند و اندرز دهید پس از اینکه دروغ گفت چنین وانمود کنید که سخنش را باور ندارید... گرچه راست هم باشد. اگر بوته خربزه را کند تا برای خویش بجای آن لوییا بکارد بگذارید باغبان بنوبه خود لوییای او را بکند تا معنای مالکیت را دریابد.

بین سن ۱۲ و ۱۵ نیروی فکری کودک بیشتر از میل و غریزه اوست چه در این موقع کنجکاوی بسیار راجع بفهمیدن آثار طبیعت و مطالب عقلی نشان میدهد. این دوره موضوع بخش سوم کتاب و دوره کار و دانش آموختن است. چون در مدت سه سال چیز زیادی نمیتوان آموخت روسو معتقد است بمطالبی اکتفا شود که سودمند باشد و ازینرو هرچه برای امیل نفهمیدنی و بی فایده است از برنامه تحصیلات او حذف میکند و باقی میماند علوم طبیعی و درودگری و مبل سازی.

برای آموختن علوم طبیعی روسو طبیعی ترین روش را در این میدانده که از امیل پرسشهایی در حدود فهم او کنند و آزادش گذارند تا فکر کند و جواب گوید. معلوماتی که دارد نباید از راه تلقین معلم بلکه از راه تفکر و تفهم خودوی پیدا شود. علوم طبیعی را نباید بدو آموخت بلکه باید خود وی را بکشف آن واداشت و این نیز از کنجکاوی امیل و دلبند کردن وی بیژوهش بدست آید. مثلا برای آموختن جغرافیا و هیئت بجای اینکه کره و نقشه و وسایل دیگر بکار رود طبیعی تر آن است که امیل را بمشاهده برآمدن و فرو رفتن آفتاب در فصل های مختلف تشویق کنند و از مسائلی که راجع بمحیط و زندگی او پیش میآید استفاده نمایند. بگذارند در جنگل گم شود تا برای پیدا کردن راه قدر و قیمت و طریق بکار بردن نقشه را کشف کند. بوسیله آزمایش تأثیر گرما و سرما را در اشیاء ببیند تا از ساختمان و طرز کار میزان الحرارة آگاه شود.

روسو معتقد بکتاب درسی نیست زیرا این کتابها «یاد میدهند از مطالبی سخن برانیم که نمیدانیم چیست» و تنها يك کتاب را برای خواندن امیل برمیکزیند و آن کتاب

روبین سن کروزه (۱) است .

بخش چهارم امیل راجع است پرورش او بین پانزده و بیست سالگی . در این دوره احساسات جنسی او ظاهر میشود و باید ویرا تربیت و راهنمایی نمود زیرا اساس روابط اخلاقی و اجتماعی او در این مدت گذارده میشود . از این پس که امیل بمصاحبت نیازمند است تنها نیست و باید طرز زندگی بادیگران را بدو آموخت - با اخلاق و بامهر و باایمان بمبادی مذهبی بارش آورد . در اینجا نیز باید طریق طبیعی را بکاربرد - امیل را باید گذاشت بامردم آمیزش کند و احساساتش را برانگیخت - چند بیمارستان و زندان بوی نشان داد تا از بدبختی و مصائب دیگران آگاه شود - بپررسی تاریخش واداشت تا زندگی مردمان گذشته را بی دخالت هوا و هوس از مدنظر بگذراند - افسانه و داستان برای خواندن او همین کرد تا نتیجه کار زشت را در مردمان و جانوران ملاحظه کند .

در بخش پنجم روسو پرورش دختری پرداخته که صفیه نام دارد و باید بامیل ازدواج کند . در اینجا زنها تنها مکمل طبیعت مرد میدانند و برای او شخصیتی جداگانه قائل نیست . زنها را باید مانند مردان جسماً تربیت کرد - نه از لحاظ رشد خود آنها بلکه از برای زیبائی و تولید کودکان نیرومند . از میل طبیعی آنها بآرایش باید استفاده کرد و بآنها درزی گری و برودری و نقاشی و امثال آن را تعلیم داد . ساز و آواز و رقص را باید بآنها آموخت تا بتوانند جلب توجه از مرد کنند . از کودکی باید آنها را کاملاً فرمانبردار و پارسا بار آورد و ترتیبی اتخاذ کرد که بدون گله سختی ها و ناملازمات را تحمل کنند تا در صورتی که دوچار شوهر ناسازگاری شدند با وی سازش کنند .

(۱) روبین سن کروزه Robinson Crusoe نگارش دفو Defoe انگلیسی .

روبین سن کروزه در سفری که در دریاها میکند کشتی غرق میشود و او خود را بجزیره ای میرساند و در آنجا تمام وسایل زندگی را برای خویش تهیه میکند . نیازهای آدمی و راه رفع آنها بنحو بسیار ساده ای در این کتاب بیان شده که برای کودکان فهمیدن آن بسیار آسان است . در نتیجه توصیه روسو چند کتاب دیگر بتقلید روبین سن کروزه در نقاط دیگر اروپا مانند آلمان و سویس نوشته شد .

محسنات و معایب کتاب

در این کتاب پیشنهاد های غیر منطقی و تضاد گوئی فراوان دیده میشود. روسو گاهی خوش بین و هنگامی بدبین است. جامعه را تباه میداند ولی بخوبی افرادی که آنرا تشکیل داده اند ایمان دارد. برای غریزه ها و واکنشهای امیل آزادی را لازم میشمارد ولی در عین حال از للهای سخن میراند که ویرا زیر نظر گیرد. با وجود تناقض های مذکور امیل پیوسته یکی از کتابهای مهم و سودمند بشمار آمده است. افکار عالی و فلسفهای که در بسیاری از پیشنهادها موجود است - حقایقی که متذکر شده - استمداد از احساسات کودک و شور و عشقی که در خلال سطور هویداست همه دلالت بر طبع نقاد و وسعت ذهن روسو میکند و کتاب امیل را در ردیف بزرگترین کتب تربیتی قرار میدهد.

یکی از مهمترین مشخصات کتاب اینست که پیوسته بر ضد تربیت اجتماعی سخن میگوید و امیل را تا پانزده سالگی در آغوش طبیعت و دور از جامعه پرورش میدهد و تنها از سن مذکور ترتیبات و وسایل غیر عملی و انجام ناپذیر برای تماس نکردن وی با جامعه برمی انگیزد و فلسفه عمده این روش را بدی و تباهی جامعه قلمداد میکند. البته ممکن است جامعه بد و تباه باشد و یا متحجر بماند ولی همین جامعه است که نتایج تمدن بشر و ترقیانی که در هزاران سال بدست آمده نگاهداشته و به ما تحویل میدهد و نمیشود کودک را خارج از نفوذ آن نگاهداشت و از تمتعات آن بی بهره گذاشت. علت اظهار چنین عقیده ای آنست که روسو ملتفت اوضاع و احوال زمان خود بوده و مردم را نسبت بتشریفات و آداب و رسوم ساختگی و ظاهر سازی و تصنعیات و سنن و سوابق زیاده از حد متمایل و معتاد میدیده و تنها راه درهم شکستن آنرا در این پنداشته که در عقیده خود افراط کند و راه مبالغه پیماید تا توجه همه را بسوی خود جلب کند و منظور خویش را پیش برد.

علاوه بر شکستن قید و عادات مردم نسبت بآداب و رسوم
تأثیرات روسو
صوری روسو تأثیرات بسیار در آموزش و پرورش نموده
است. انتقادات شدید او موجب بیداری جامعه شد و در فرهنگ و مدارس بسیاری از

عقاید او رسوخ کرد که اکنون نیز آشکار و هویداست .

ازلحاظ اجتماعی تبلیغات روسو راجع بآموختن هنر و کاردستی بافرااد که آنانرا در گذران مستقل کند و بواسطه فراهم شدن موجبات زندگانی نسبت بدیگران خوشبین و مساعد سازد باعث شد که دانشمندان آموزش و پرورش چون پستالزی (۱) و هربارت (۲) و فربل (۳) عقاید ویرا پسندیده از او اقتباساتی کردند و از آن پس مدرسه و تربیت بیشتر برای تأمین آسایش مردمی شد .

توجهی که اکنون در جهان به تربیت حرفه‌ای میشود - تعلیمات اخلاقی - پرورش اطفال ناقص کم و بیش از تعلیمات روسو در امیل اخذ و اقتباس گردیده است .

ازلحاظ علمی چون روسو مخالف معلومات کتابی و تجربیات زمان پیشین بود و مشاهده و بررسی طبیعت را پیوسته تأکید میکرد و نسبت بدین امر مفصلاً و مشروحاً راه‌هایی در امیل پیشنهاد نمود که اهمیت به ورود مواد علمی و تئاریخ طبیعی در برنامه مدارس کرد .

ازلحاظ روانشناسی عقیده روسو که آموزش و پرورش باید مطابق عشق و ذوق طبیعی کودک باشد، اهمیت بسیار داشت. در دیباچه امیل مینویسد :

« ما کودک را نمی شناسیم و چون نسبت بوی عقاید باطل داریم هر چه بیشتر میرویم از راه راست دورتر میشویم . خردمندترین ماها کسانی هستند که نیاز سالمندان را در نظر میگیرند غافل از اینکه باید دانست کودکان کدام دانش را توانایی پذیرفتن دارند . ما همیشه تصور میکنیم آدم کاملی در قالب طفل وجود دارد در صورتیکه باید دانست این موجود پیش از بزرگ شدن چیست ... نخست باید شاگردان را کاملاً مورد بررسی قرارداد زیرا بدترستی راجع بآنها اطلاعاتی در دست نیست » (۴) . بدین ترتیب روسو شخصی است که مطالعه در وجود کودک را که امروز از مسائل مهم تربیتی است

Pestalozzi (۱)

Herbart (۲)

Froebel (۳)

(۴) کتاب امیل چاپ لوگراند صفحه ۱۶

در آن زمان پیش چشم داشته و اصل جدیدی در اصول تربیت وارد کرده است. به علاوه بواسطه تقسیماتی که در سن امیل قائل شده نشان داده است که هر دوره از رشد طفل مشخصاتی دارد و باید مطابق مقتضیات آن دوره عمل کرد تا بعد تکامل رسد. تا زمان روسو کسانی که در فرهنگ صاحب نظر بودند این عقیده را داشتند که درس و تکلیف هر چه کمتر موافق ذوق کودک باشد و کودک هر چه کمتر بدان رغبت کند اهمیت و ارزش آن برای تربیت بیشتر است. روسو بطلان این عقیده را ثابت نمود و نشان داد که برنامه و روش آموختن باید بر حسب ذوق و شوقی که کودک در دوره های مختلف دارد معین گردد. بنا بر این کنجکاوی و عشق طفل باید محرك او بتحصیل باشد و از این حیث روسو راه را به پیروان هر بارت نشان داده است. پرورش تن و حواس که در دوره های نخستین رشد باید مورد توجه باشد تا اساس تربیت بعدی وی تأمین گردد نیز از عقاید بکر و بدیع روسو است و از این حیث در افکار پستالزی برای آموختن علم الاشیاء و در نظریات فربل برای عمل و فعالیت اطفال در مدرسه تأثیر بسیار داشته است.

بطور کلی میتوان روسو را موجد جنبشهایی دانست که روانشناسی را در آموزش و پرورش نوین پایه و اساس قرار داده روشهای تربیتی را بر عشق و کنجکاوی و بکار انداختن فکر و حواس و بدن طفل گذاشته اند. بدیهی است روسو از راه علمی در احوال کودکان بررسی ننمود بلکه بواسطه مهر و عنایتی که بطفل داشت توانست خود را بجای وی تصور کند و از دریچه چشم او جهان را بنگرد. روش علمی در روانشناسی تنها از زمان هر بارت آغاز شد که شرح آن بعد خواهد آمد.

انتشار عقاید

روسو

چنانکه گفته شد روسو در تمام مسائل تربیتی تأثیر و نفوذ بسیار داشته و هزاران جلد کتاب برای رد و تصحیح و انتشار عقاید او تا امروز طبع و نشر شده است. بیشتر جنبش های جدیدی که در سازمان فرهنگ و روش آموزش و پرورش و برنامه تحصیلات پدید آمده منشاء و ریشه آن در کتاب امیل نمایان است و روسو است که از لحاظ فکر پیشرو دانشمندان و پیشوایان بزرگ چون پستالزی و هر بارت و فربل و اسپنسر میباشد.

در فرانسه عقاید روسو در مدارس منتشر نشد ولی در درخواستهایی که مردم هنگام شورش ۱۷۸۹ راجع به آموزش همگانی و رسمی از دولت کردند و پایه بیشتر قانونها گردید نفوذ روسو کاملاً هویداست.

در امریکا نیز افکار روسو موجب جنبشهایی شد که سرانجام منجر به تأسیس آموزشگاههای همگانی مجانی به خرج دولت گردید. در آلمان انتشار عقاید روسو از همه جا روشن تر است چنانکه ذیلاً شرح آن خواهد آمد.

تحصیلات وی در دانشگاه لپزیک در رشته یزدان شناخت بود
 باسدو (۱)
 ولی در ۱۷۶۳ کتاب امیل چنانش مفتون ساخت که باصلاح
 (۱۷۹۰-۱۷۲۳)
 آموزش و پرورش کمر بست. در ۱۷۶۸ بوسیله رساله‌ای که
 راجع به مدارس نوشت و استمدادی که از بزرگان نمود مبلغ کافی برای طبع دو کتاب
 گرد آورد و پس از شش سال کتاب درسی بعنوان «کار ابتدائی» (۲) و توأم با آن مجلد
 دیگری برای معلمان و اولیای کودکان بنام «کتاب روش» (۳) طبع و نشر کرد. در این
 دو کتاب بخشی از نظریات کمنیوس چون آموختن زبان لاتین مندرج است ولی طبیعت
 دوستی روسو و عقاید وی در دیگر بخشها آشکار است.

بعدها نیز باسدو و چند تن از پیروان او کتابهای افسانه و داستان برای کودکان
 در حدود ذوق و فهم آنها بتقلید روپین سن کروزه که روسو سفارش کرده بود نوشتند.
 معروفترین این کتابها «روپین سن کروزه کوچک» و «روپین سن کروزه سویسی»
 نام دارد.

دیگر از اقدامات باسدو این بود که بدستیاری تنی از شاهزادگان آلمان موسوم
 به لئوپولد در شهر دسو (۴) آموزشگاهی بنام مدرسه مردم دوستی (۵) برپا نمود

Basedow (۱)

Elementarwerk (۲)

Methodenbuch (۳)

Dessau (۴)

Philanthropinum (۵)

تا عقاید و نظریات خویش را در آن بکار بندد. شعار مدرسه این بود: «همه چیز از روی طبیعت». برای اجرای این اصل فقط غرائز و ذوق و شوق طبیعی کودکان را راهنمایی میکردند نه اینکه در مقام خفه کردن و نابود نمودن آنها برآیند. کودکان را مانند سالمندان نمی پنداشتند و روش آموختن را مطابق با درجه فکر آنها برمیگزیدند. برای از بین بردن آمین و آداب و رسوم ساختگی که در آن زمان معمول بود (چنانکه مثلا کودکان را مانند سالمندان جامه برتن میکردند و بزلف آنها پودر و روغن میمالیدند و همان حرکات و تشریفات را از آنها انتظار داشتند) و برای نزدیک شدن بطبیعت جامعه ملوانان باشلوار فراح و یخه برگردان بکودکان پوشاندند و موی آنها را کوتاه کردند.

با اینکه باسدو معتقد بتعلیم و تربیت عموم مردم و مساوات بود معذک شاگردان توانگر را از درویش جدا ساخت: توانگران را روزی شش ساعت دانش آموخت و دو ساعت بکار دستی واداشت و درویشانرا روزی دو ساعت بتحصیل گماشت و شش ساعت بکار دستی مشغول گرداند. با این حال همه آنها مطابق دستور روسو (در بخش سوم امیل) درودگری آموخت و ورزش و بازی نیز جزو برنامه بود.

باسدو برنامه مفصلی در نظر گرفته بود که بدستور تحصیلات کمنیوس شباهت داشت. مهمترین وجه تشخیص مدرسه وی رعایت ذوق و شوق کودک بود که خود مایه بهبودی روش آموختن گردید. زبان خارجه و لاتین را از راه گفت و شنود و بازی و تصویر و نمایش و خواندن داستانهای دلکش میآموختند (مونتینی و لک و کمنیوس نیز این روش را پیشنهاد کرده بودند ولی قبل از باسدو کاملا بکار بسته نشده بود). حساب را بطریق ذهنی تدریس مینمودند و هندسه را بوسیله رسم اشکال. برای آموختن جغرافیا ابتدا از جغرافیای خانه آغاز میکردند.

آموزشگاه مردم دوستی شهرت بسیار یافت و اشخاص بزرگی چون کانت (۱) آنرا بسیار ستودند. باسدو نظر بتندی اخلاق درس پرستی آن باقی نماند و در ۱۷۹۳

تعطیل شد ولی مدارس متعدد مانند آن در کشورهای آلمان بوجود آمد که معروفترین آنها را معلمان آموزشگاه مردم دوستی و پیروان باسندو برپا کردند و نفوذ فراوان در فرهنگ آن زمان نمودند و محرك روش جدید تربیت گشتند بویژه موجب شدند که کار دستی و تعلیمات فنی نیز در دیگر کشورها چون فرانسه و سوئیس داخل برنامه شد. باین ترتیب طبیعت دوستی روسو تا اندازه ای بصورت عمل درآمد و راهرا برای پیشوایان آموزش و پرورش نوین که بعد آمدند مانند پستالزی و هر بارت و فربل باز کرد.

فصل دوازدهم

توجه بر روانشناسی

در قرن نوزدهم چند تن از دانشمندان اروپا مسلك طبيعت دوستی روسو را دنبال کرده نظریات او را بکار بستند و در نتیجه توجه خاص بر روانشناسی نمودند و پیشرفت بزرگ در آموزش و پرورش ایجاد کردند. نخستین پیشوائی که جانشین روسو شد و برای عقاید منفی او قواعد مثبت وضع کرد پستالزی بود. پستالزی نشان داد که جامعه فاسد و پر از ساختگی را بوسیله پرورش نیکو باید بهبودی بخشید و پایه این تربیت را بر روانشناسی گذارد. نظر بتأثیر فراوانی که در فرهنگ کنونی از او مشهود است باید مختصری از شرح حال و عقاید و خدمات او را در اینجا به میان آورد.

پستالزی (۱) بسال ۱۷۴۶ در زوریخ (سوئیس) بجهان آمد

پستالزی

و بواسطه مرگ ناپهنگام پدر بدست مادرش که زنی پارسا

(۱۷۴۶-۱۸۲۷)

و نوع پرور بود پرورش یافت. در نتیجه این تربیت و

تأثیر پدر بزرگش که در آن سالمان بشغل روحانیت روزگار میگذرانید

پستالزی بفکر افتاد روستائیان پیرامون مسکن خود را از حال فلاکت و بدبختی بیرون

آرد. نخست یزدان شناخت خواند تا از راه روحانیت و سرپرستی امور دینی بمقصد

خویش رسد و چون کامیاب نگشت بتحصیل حقوق پرداخت بامید اینکه از حقوق مردم

Heinrich Pestalozzi (۱)

دفاع کند ولی بواسطه خواندن کتاب «قرارداد اجتماعی» و «امیل» روسو متوجه معایب و نواقص حکومت وقت شد و ازدولت سخت انتقاد کرد و مجبور شد از سیاست کناره گیری کند. برای پیش بردن فکر خویش خواست از راه اصلاح طرق کشاورزی مردم را راهنمایی کند. باین نظر در ۱۷۶۹ نزدیکی شهر بیر (۱) قطعه زمین بایری را برگزید و آنرا «قلعه نو» (۲) نامید لیکن بواسطه آشنا نبودن باقتصاد پس از پنج سال مجبور شد آنرا رها کند. در این گیرودار پسری پیدا کرد و خواست ویرا مانند امیل بار آورد و همین کار برای او افکار تازه بوجود آورد.

در ۱۷۷۴ بیست کودک مستمند برگزید و عهده دار تمام هزینه آنها از غذا و لباس شد و نخستین آزمایش خود را در آموزش و پرورش آغاز کرد. پسران را کشاورزی عملی و باغبانی آموخت و دختران را بکارهای خانگی و دوخت و دوز گماشت. پیش از آموختن سواد سخن گفتن بآنان یاد داد و آنها را وادار بحفظ انجیل کرد. سواد را در ضمن کارهای عملی به آنها تعلیم کرد و همین مسئله باوفهماند که آموزش فنی را بادروس معمولی میتوان ترکیب کرد. پستالزی در این کار سخت کامیاب شد و بهبودی بسیار در تمام کودکان مشاهده گردید. ازینرو بر شماره آنها افزود ولی نتوانست هزینه همه آنها را پردازد و بسال ۱۷۸۰ ورشکست شد.

در این موقع افکار خود را برشته تحریر در آورد و در ۱۷۸۱ کتابی بنام لئونارد و گرتروود (۳) منتشر ساخت. در این کتاب بینوائی مردم دهکده ای را تشریح کرده نشان میدهد چگونه کوشش ها و مجاهدت های گرتروود که زن ساده روستائی است شوهر همیشه مست خود را دگرگون میسازد - فرزندان وی تربیت میشوند - تمام روستائیان زیر نفوذ او قرار میگیرند و از او تقلید میکنند. آنگاه آموزگاری بدهکده آمده از او مدرسه داری میآموزد. دولت در این کار دل میبندد و پس از مشاهده بهبودی احوال معتقد میشود که تمام کشور ممکن است بواسطه تقلید از دهکده مذکور

(۱) Birr واقع در سه فرسنگی شمال غربی زوریخ .

(۲) Neuhoft

(۳) Léonard et Gertrude

اصلاح گردد.

شورش فرانسه موجب شد که در ۱۷۹۸ نواحی مستقل سوئیس
 تبدیل بیک جمهوری گردید و بتصرف فرانسه درآمد. پستالزی
 از زمام داران فرانسوی درخواست کرد محلی برای بکار بستن نظریاتش باختیار او
 گذارند: آنان نیز دهکده استانز (۱) را که در جنوب دریاچه لوسرن است برای
 این کار معین کردند. مردان این ده بواسطه ایستادگی در برابر فرانسویان کشته شده و
 فرزندانشان بی سرپرست بودند. پستالزی یتیم خانهای در آنجا برپا کرد و تربیت آنها
 مشغول شد و بزودی بهبودی محسوس در تندرستی و اخلاق و فکر آنها پدیدار گشت.
 چون اثاثیه و کمک و کتاب برای پستالزی فراهم نگردید بر آن شد که از راه
 تجربه و مشاهده یتیمها را تربیت کند و روش مشاهده او که بعدها معروف شد از
 همین جا آغاز گردید. مثلاً بجای آموختن اخلاق و دین از راه پند و اندرز از آنچه
 در یتیمخانده رخ میداد استفاد میکرد و اهمیت خویشتن داری و نوع پروری و همدردی
 و سپاسگزاری را خاطر نشان میساخت. اعداد و شمار و واژه ها را از راه نشان دادن
 اشیاء می آموخت. تاریخ و جغرافیا را از راه گفت و شنود و نقل تعلیم میداد. تاریخ
 طبیعی را نخست تدریس میکرد سپس دانش آموزان را و امید داشت بوسیله مشاهده
 بدست بودن مطالب پی برند. برای آموزش خواندن کتاب کوچکی نگاشت و نتوانست
 آنرا ساده و مختصر کرد. کارهای دستی را که بعقیده وی موجب پرورش فکر میشود
 در یتیمخانه داخل نمود و بادروس نظری توأم و ترکیب کرد.

در بورگدورف (۱) پیش از اینکه سال پایان رسد پستالزی مجبور شد محل
 و عمارت یتیمخانه را بسپاه فرانسه واگذار کند. ازینرو
 بواسطه اقدام دوستانش نخست بمدیری آموزشگاه سپس بمعلمی آموزشگاه دیگر
 در شهر کوچک بورگدورف گماشته شد.

در بورگدورف بواسطه شأن و پایگاه بسیاری از اولیای شاگردان پستالزی

Stanz (۱)

Burgdorf در چهار فرسخی شمال شرقی برن پایتخت سوئیس

مجبور شد از کارهای دستی و تعلیمات فنی که یکی از اصول نظریات او راجع به تربیت بود چشم پیوشد. در عوض بیشتر بروش مشاهده که دومین اصل و نظریه تربیتی وی بود پرداخت. در خواندن و حساب کردن تسهیلات بسیار وارد کرد و مراحل برای آموختن این دو قائل شد. کتاب قرائتی که نوشته بود و در صفحه پیش بدان اشاره شد تکمیل نمود و الفبای متحرک را اختراع کرد. مثلاً سخن گفتن را از راه واداشتن شاگرد بمشاهده تصویر و شکل و نقاشی و رنگ کاغذ دیوار کلاس و ساختن جمله راجع بآن‌ها که شاگردان بتقلید وی تکرار میکردند میآموخت. برای حساب جدول‌های مختلف تعبیه کرد تا بکان و مراتب و معنای عدد و افزایش را برای کودکان محسوس کند و این کار را بوسیله شماره انگشت و لوبیا و ریک و چیزهای دیگر تکمیل نمود. وقتی از او پرسیدند پایه کار و اندیشه شما بر چیست پستالزی جواب داد: «میخواهم روش آموختن را مطابق اصول روانشناسی کنم» البته مقصودش این بود که طرق آموزش و پرورش را مطابق قوانین رشد فکری ترتیب دهد و معلومات را ساده و مدرج کند تا تمام طبقات مردم بتوانند فرزندان خود را بر طبق آن قواعد تربیت نمایند.

پستالزی باندازه‌ای در کار خویش کامروا شد که حکومت محل در ۱۸۰۱ ساختمان شهرداری را باختیار او گذاشت و کمک هزینه‌ای نیز برایش معین کرد. او نیز آموزگاران شایسته بکمک خواست و مدرسه‌ای بنام بنگاه بورگدورف برپا ساخت که تماشاگاه بزرگان شد و مورد تمجید همه واقع گشت.

هنگام زیستن در بورگدورف پستالزی نظریات خود را ضمن کتابی بنام «چگونه گرتروود فرزندان خود را میآموزد» تشریح کرد. این کتاب در حقیقت عبارت است از پانزده نامه که پستالزی بیکی از دوستان خود نوشته و مانند دیگر تألیفات او طرح و نقشه ندارد و میان بخشهای مختلف آن تناسب موجود نیست و مکررات بسیار دارد. از مجموع کتاب، یکی از نویسندگان شرح حال او بنام مرف (۱) نکات زیر را استخراج کرده است:

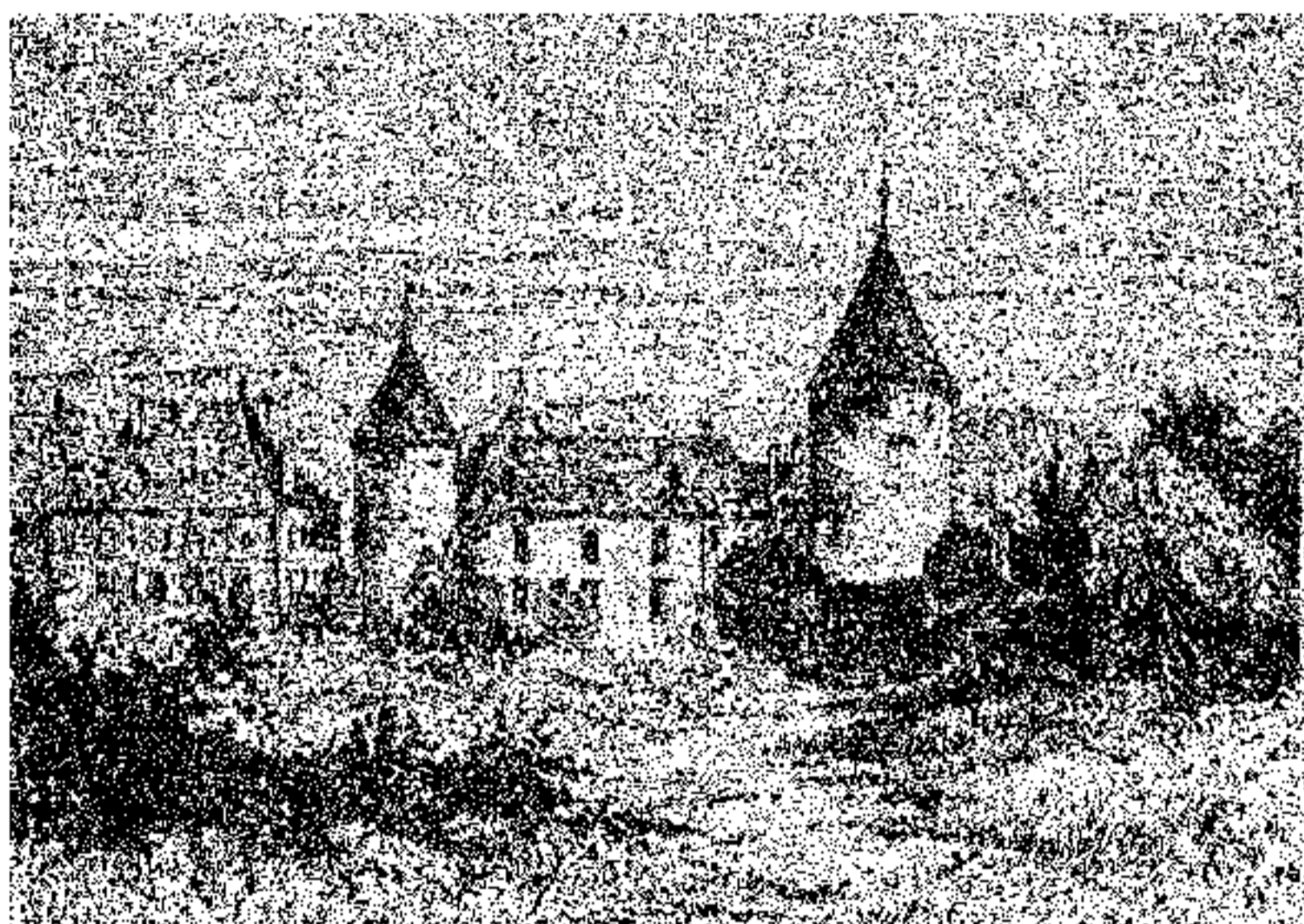
- ۱- مشاهده و بکار بردن حواس باید اساس آموختن قرار گیرد .
- ۲- آموختن زبان باید بامشاهده اشیا مربوط و توأم باشد .
- ۳- وقتی که ویژه یاد گرفتن است برای قضاوت و انتقاد نیست .
- ۴- در آموختن هر رشته باید از ساده ترین جزو و عنصر آغاز کرد و بتدریج مطابق رشد کودک پیش رفت و مراحل را پیمود که از لحاظ روان شناسی با هم مربوط باشند .
- ۵- در هر مرحله باید بکودک مهلت کافی داد تا بر ماده جدید تسلط حاصل کند و آنرا نیکو دریابد .
- ۶- آموزش باید از روی رشد کودک تنظیم و ترتیب داده شود نه بر حسب تقریرات مسلسل آموزگار .
- ۷- معلم باید شخصیت شاگرد را محترم شمارد .
- ۸- منظور عمده از آموزش ابتدائی این نیست که کودک را هنر و دانش آموزند بلکه غرض این است که نیروی فکری او رشد و توسعه پیدا کند .
- ۹- به دانش نیروی استفاده کردن از آن و به معلومات لیاقت بکار بستن آن باید پیوسته باشد .
- ۱۰- از لحاظ انتظامات رابطه میان آموزگار و شاگرد باید بر شالوده مهر و محبت باشد .
- ۱۱- آموزش و تعلیم باید تابع منظور عالی پرورش و تربیت باشد .

بنگاه ایوردن (۱) در ۱۸۰۴ حکومت محلی ساختمان شهرداری را پس گرفت و عمارت پرورشگاه دختران را در مونیخ بوخسی (۲) باختیار پستالزی گذاشت ولی پستالزی پس از چند ماه بنگاه خود را در ۱۸۰۵ بشهر ایوردن انتقال داد . در اینجا بنگاه فوراً شهرت تام پیدا کرد . از راههای دور بدانجا

(۱) Yverdon در گوشه جنوب غربی دریاچه نوشاتل Neuchatel

(۲) Münchenbuchsee واقع در دوفرسنخی شمال شرقی برن

شاگرد فرستادند و از هر سو معلمان و دانشمندان برای فراگرفتن روش نوین بدان محل شتافتند. از کشورهای دور اروپا و امریکا پادشاهان و سرداران و بزرگان و استادان برای دیدن بنگاه به ایوردن رفتند و شهریاران مقتدر مانند تزار روسیه نشان و حمایل به پستالزی دادند. بزودی يك مدرسه دخترانه و يك یتیم‌خانه و يك آموزشگاه برای لال و کر در نزدیکی بنگاه برپا گردید.



کاخ کهن ایوردن
که پستالزی بنگاه خود را در آن برپا ساخت

در ایوردن پستالزی تجربیات استانزو بورگدورف را تکمیل نمود و تقریباً هر پیشرفت و بهبودی که اکنون در آموزش ابتدائی دیده میشود نخست در آنجا آغاز شد. کتاب خواندن - جدول یکان و مراتب - جدول برخه - جدول برخه از برخه را کامل کرد. نقاشی و خط و هندسه را از راه نشان دادن شکل اشیاء و ساختن آنها با مقوا و ترکیب آنها آموخت. علوم طبیعی و جغرافیا و تاریخ را بوسیله مشاهده طبیعت و ملاحظه ودقت در چیزهایی که در پیرامون کودک است تدریس کرد. مثلاً درخت و گل و پرند را با دقت میدیدند - تصویر آنرا میکشیدند و مورد بحث قرار میدادند. در جغرافیا با قطب نما

جهت را پیدا میکردند و محلی را معاینه مینمودند و شرح میدادند. دره رود خسانه برون (۱) که در نزدیکی بود بتفصیل مشاهده میکردند. سپس آنرا با گل روی میز میساختند آنگاه برای نخستین بار نقشه را پیش شاگردان میگذارند و آنان علامتها را باسانی درمی یافتند. تربیت دینی و اخلاقی مطابق روشی که در استاز انتخاب شده بود صورت میگرفت: عشق بخدا از راه عشق به مادر و پدر - اهمیت وظیفه و اطاعت قانون و ملاحظه دیگران از راه واداشتن کودک بصر و تأمل برای رسیدن بمقصود معینی و رعایت نوبه در امور و درك این نکته که تنها اراده او نیست که باید اجرا شود بلکه دیگرانرا نیز اراده هست که باید در نظر گرفت. در موزیک چون پستالزی خود اطلاعی نداشت یکی از دوستانش از روی روش او آهنگها را بساده ترین عنصر تحلیل کرد و بعد آنها را بتدریج ترکیب نمود و آهنگهای تمام درست کرد.

بنگاه ایوردن با تمام درخشندگی که داشت رفته رفته رو بانحطاط گذارد زیرا پستالزی خود مدیر خوبی نبود و بواسطه پیری نمیتوانست بکارها رسیدگی کند. پس از بیست سال عمر و شهرت بسیار بنگاه در ۱۸۲۵ بسته شد و دو سال بعد نیز خود پستالزی در گذشت.

در ۱۸۴۶ مردم سویس آرامگاه مجملی برای وی در بیر برپا کردند و این جمله ها را بر آن نقش نمودند:

در اینجا آرمیده است هنریخ پستالزی که در ۱۲ ژانویه ۱۷۴۶ در زوریخ بگیتی آمده و در بروک (۲) در ۱۷ فوریه ۱۸۲۷ جهان را بدرود گفته است: نجات دهنده بینوایان در قلعه نو - واعظ و پشتیبان ملت در لئوناردو گرت رود - پدر یتیمان در استاز - بانی آموزشگاه نو در برتود (۳) و در مونیخن بوخسی - مربی بشر در ایوردن - انسان واقعی - پارسای با دین - عضو جامعه. همه برای دیگران و هیچ برای خویش.

نامش تا ابد پاینده باد

این بود خلاصه ای از زندگانی و شخصیت پستالزی و آزمایشهایی که در آموزش و پرورش نمود. از مجموع آنها بر آید که

عقاید پستالزی

Buron (۱)

Brugg (۲) واقع در ۲۷ کیلومتری شمال غربی زوریخ.

Berlhovd (۳)

پستالزی نظریات روسو را راجع به پیروی از طبیعت روشن کرده و آنها را بکار بست است. بنظر پستالزی پرورش عبارت است از « رشد طبیعی و تدریجی و هماهنگ همه نیروها و استعداد های آدمی » و در تمام رساله ها و کتاب هایی که نوشته رشد کودک را



تندیس پستالزی در ایوردن

تصویر این تندیس در همه آموزشگاه های سوئیس در صدر کلاس نصب شده است

بر شد درخت مانند میکنند که در تخم آن شکل و نقش و تناسب اجزاء آن درخت موجود است سپس جوانه زده تنه و شاخه و برگ و گل و میوه میدهد و آنچه در تخم

نهان بوده هویدا میسازد .

اعتقاد برعایت رشد طبیعی قوای درونی طفل مطابق نظریه روسو و درست مخالف طرز تعلیم و تربیت آن زمان بود که فقط بکودک خواندن کلمات را میآموختند و وادار میکردند قواعد اعمال حساب را از حفظ و متون نویسندگان یونان و روم را بطور سطحی قرائت کنند و هیچیک از این دروس بنحوی که تعلیم میشد موجبات رشد طبیعی طفل را فراهم نمیساخت بلکه نیرو هائی که طبیعت در وجود او نهاده بود خفه میکرد و از بین میبرد . در یکی از رساله های خود مینویسد :

« بعد از اینکه اطفال در پنج سال اول عمر لذت و سعادت زندگانی را از راه حواس درک کردند ما طبیعت را از جلوی چشم آنها دور میسازیم - بطور ظالمانه خوشی و آزادی را از آنها سلب میکنیم - مانند گوسفند آنها را در آغل میریزیم و چون گله در اطاقهای متعفن آکنده میکنیم - بدون رحم و شفقت ساعتها و روزها و هفتهها و ماهها و سالها آنها را زنجیر میکنیم تا به مطالعه نامطبوع حروف و کلمات پردازند و بیگذره جنون آور زندگانی تن در دهند » .

البته روسو متوجه بود که در آموزشگاهها بهیچوجه رشد نیروی کودک را بر حسب طبیعت رعایت نمیکنند ولی بطور منفی و مبهم سفارش کرده بود که مردم جامعه و تمدن را ترك گفته بطبیعت بازگردند و از طبیعت و روش طبیعی پیروی کنند . پستالزی این نظر را در آموزش و پرورش بکار بست و نسبت به تمام اطفال اجرا نمود . روسو عقاید خود را فقط نسبت به تربیت امیل که از طبقه اشراف است پیشنهاد نموده در صورتی که پستالزی معتقد بود که از میان بردن بینوائی و اصلاح و بهبودی جامعه از راه پرورش مردم انجام پذیر است و بهمین جهت طرفدار جدی تعلیمات عمومی و هواخواه تربیت همگانی بود .

روش کار وی بطور کلی عبارت بود از پرورش کودک و آموخته کردن او به مشاهده و دقت در موجودات و چیزهائی که در پیرامون خانه و آموزشگاه است و در زندگانی روزانه بکار برده میشود .

بنظر پستالزی راه تحصیل این خواهد بود که هر موضوع را تجزیه به اجزاء جزو کنند و بشاگرد نشان دهند. آنگاه اندک اندک اجزاء را باهم گرد آورند و مرکب کنند و این کار از روی مطالعه در خود موضوع انجام گیرد نه از روی واژه ها. از طرف دیگر باید مشاهده و آزمایش را با واژه بیان و تقریر کرد تا معنای درست هر يك از آنها برای کودک روشن شود و در دماغ او جا بگیرد.

مهمترین خدمت و کار پستالزی این بود که روش خود را یعنی تجزیه - مشاهده - تقریر در مواد مختلف بر نامه چون زبان - ادبی - حساب - رسم و نقاشی و خط - هندسه - جغرافیا - علوم طبیعی - تاریخ - موزیک و اخلاق بکار برد که امروز بیشتر آنها در آموزشگاههای کشورهای پیشرفته معمول و مبراست.

نفوذ پستالزی پستالزی در روش خود مبتکر نبود و نظریات و کارهایش همیشه باهم سازش نداشت و اصول علمی و کلی وضع ننمود. با اینهمه اصول و پایه آموزش و پرورش جدید بر عمل و آزمایشهای او استوار است. بنظر او آموزش و پرورش تریاق همه دردهای اجتماعی است و از این حیث یکی از بزرگترین اشخاصی است که از لحاظ اجتماعی و روانشناسی در فرهنگ جنبشی ایجاد کرده است. بسیاری از اصلاحات نو که در روش آموختن مواد بر نامه انجام گرفته و در بالا بدان اشاره شد مرهون اقدامات اوست. خدمت بزرگ او اینست که بسنت و سابقه اهمیت نداد و به آزمایش راه های جدید پرداخت و این در را بروی نسلهای آینده باز کرد. آموزگاران بنگاه پستالزی و پیروان او روش پیشوای خود را در کشورهای مهم جهان اشاعه دادند که ذکرش در این کتاب مختصر بیمورد است. کشوری که از همه بیشتر طریقه آموزش و پرورش او را بی درنگ پذیرفت و بکار بست آلمان بود، چنانکه نفوذ او در آموزشگاههای آنجا کاملاً هویداست. در ۱۸۰۳ از طرف پروس نماینده ای به بورگدورف فرستاده شد و در ۱۸۰۵ یکی از ستاینندگان پستالزی در بران آموزشگاهی برپا نمود که فربل (۱) در آنجا تدریس کرد. بعد ها

در شهرهای دیگر مانند فرانکفورت و پتسدام و کنیگسبرگ یتیم‌خانه‌ها و آموزشگاهها بتقلید از سبک او برپا شد. دو تن از شاگردان پستالزی در پروس بریاست فرهنگ گماشته شدند و آنان هفده دانشجو را برای سه سال به ایوردن فرستادند و در بازگشت روش پستالزی را بکار بستند. فیشته (۱) فیلسوف نامی در چهارده سخنرانی مؤثر که در فرهنگستان برلن خطاب بملت آلمان ایراد نمود تأکید کرد که برای زنده کردن کشور و نجات مملکت باید از اصول و روش پستالزی پیروی نمود (۲).

سایر کشورهای آلمان نیز مانند پروس آموزشگاههای متعدد از روی شیوه پستالزی تأسیس نمودند چنانکه مدارس آلمان از هر حیث نمونه و سرمشق شد و از هر جا مردم بسوی آن کشور شتافتند تا از طرز و روش نوین بهره بگیرند. از کشورهای که بدین امر اقدام کرد فرانسه بود که یکسال پس از شورش ۱۸۳۰ ویکتور کوزن (۳) رئیس دانشسرای عالی پاریس را برای بررسی فرهنگ به آلمان فرستاد و گزارشی که وی در بازگشت نوشت باندازه‌ای مؤثر بود که دولت بی‌درنگ پیشنهادهای او را پذیرفت و رفته رفته آنها را بکار بست.

اسپانی و روسیه و انگلستان هم تاحدی از نفوذ پستالزی بی‌بهره نماندند. در کشورهای متحد امریکای شمالی نیز از اوایل سده نوزدهم اصول و عقاید او راه یافت. مقالات بی‌شمار در این باب نوشتند. به عملی کردن نظریات مذکور مبادرت نمودند. با اینهمه مهمترین جنبش هنگامی پدیدار شد که هرس من (۴) پیشوای نامی آموزش و پرورش امریکا در ۱۸۴۳ پس از مشاهده و بررسی اوضاع فرهنگ آلمان گزارشی انتشار داد و محاسن روش پستالزی را چنانکه دیده بود خاطر نشان ساخت. اصلاحاتی که هرس من پیشنهاد کرده بود با وجود مخالفت‌هایی که ابراز شد اغلب بموقع اجرا درآمد و بویژه جانشینان او اصلاحات مذکور را بهتر و بیشتر عملی کردند.

(۱) Fichte (۱۷۶۲-۱۸۱۴)

(۲) برای تفصیل بیشتر رجوع شود به سازمان رسمی فرهنگ آلمان.

Victor Cousin (۲)

(۴) Horace Mann (۱۷۹۶-۱۸۵۹)

هربارت (۱) چنانکه در بالا گفته شد پستالزی دو نظریه مهم داشت :
 یکی آنکه پرورش عبارت است از رشد طبیعی نیروی
 درونی که در وجود کودک پنهانست دیگر آنکه این
 پرورش از راه مشاهده طبیعت و بدست آوردن معلومات از دنیای خارج باید انجام گیرد.
 بنا بر نظریه نخست تمام سجایا و اوصاف در هنگام زادن درست بهمان شکل و وضع که
 بهدرشد میکنند در کودک وجود دارد و معلم تنها میتواند بنهاد وی کمک کند تا نیروهای
 نهفته آشکار گردد. لازمه نظریه دوم اینست که محسوسات مستقیم و فوری پایه قطعی
 معلومات است و هرچه در دماغ کودک وارد میشود باید توسط معلم باشد. بطور کلی
 فریب طرفدار نظریه اول و هربارت معتقد بنظریه دوم بود. چون هربارت پیش از فریب
 اصول و عقاید خویش را عنوان کرد نخست از او سخن گفته خواهد شد.

زندگانی هربارت هربارت در الدنبروک (۱) بجهان پای نهاد. پدرش وکیل و مرافعه
 و جدش رئیس ژیمناز در شهر نامبرده بود هنگامی که در
 دبیرستان و دانشگده بود استعداد بسیار در فرا گرفتن زبان یونانی و ریاضی و فلسفه نشان
 داد و این سه ماده بعدها در عقاید او نسبت بآموزش و پرورش مؤثر افتاد لیکن
 آزمایش های وی در مدت سه سالی که (از ۱۷۹۷ تا ۱۷۹۹) بآموزگاری و لاله گی در خانه
 فرماندار انترلاکن (۲) بسر برد اساس حقیقی نظریات او شد.

هنگام زیستن در سوئیس از پستالزی در بورگدورف دیدن کرد و فریفته او شد و
 پس از بازگشت بآلمان ضمن دو مقاله اصول نظریات او را تعبیر و تفسیر نمود. از
 ۱۸۰۲ تا ۱۸۰۹ دانشیار آموزش و پرورش در دانشگاه گوتینگن (۴) بود و رساله ای
 بدین عنوان انتشار داد: «مهمترین کار آموزش و پرورش اینست که جهان را از لحاظ

Herbart (۲)

Oldenburg (۳) واقع در شمال المان در چهل کیلومتری مغرب Brême /

Interlaken (۱) شهر زیبای کوچک زیبایی است در سی کیلومتری جنوب

جنوب شرقی برن

Göttingen (۴)

اخلاقی (۱) آشکار سازد و کتاب دیگری نوشت که « علم پرورش » نام داشت و در ۱۸۰۶ منتشر گردید و بیشتر جنبه فلسفی دارد. در ۱۸۰۹ بجای کانت به استادی فلسفه دانشگاه کونیگسبرگ (۲) گماشته شد و مجلس مباحثه و مدرسه‌ای برای آزمایش تعلیم و تربیت برپا نمود.

در اینجا بود که نظریات او در روانشناسی چون پایه آموزش و پرورش تکوین و تکمیل شد. پس از ۲۴ سال خدمت در دانشگاه نامبرده از نو دانشگاه گوتینگن برای تدریس فلسفه ویرا خواند و در ۱۸۲۵ آخرین نظریات خود را درباره آموزش و پرورش در کتاب معروف به « رؤس عقاید تربیتی » منتشر ساخت و در ۱۸۴۱ هنگامی که افتخارات و شهرتش بحد کمال رسیده بود در گذشت.

گمان می‌رود که هر بارت روانشناسی را بوجود آورد تا عقایدی که در نتیجه آموزش گاری در سویس و آشنائی باروش پستالزی پیدا کرده بود بشبوت رساند و برای فهمیدن نظریات تربیتی او

روانشناسی هر بارت

بی‌مورد نیست شمه‌ای از آن گفته شود.

بعقیده هر بارت در ذهن آدمی تصورات مشابه آمیخته میشوند - تصورات نامشابه تنها باهم ترکیب میشوند و تصورات مخالف و متناقض می‌خواهند موجب محو یکدیگر گردند. مثلاً شیرینی و سفیدی نامشابه هستند و میتوان در ذهن چیزی تصور کرد که هر دو در آن وجود داشته باشند ولی سیاهی و سفیدی چون ضد هم هستند میکوشند تا یکدیگر را از دماغ بیرون کنند. ازینرو هر تصور جدید یادسته‌ای از تصورات جدید بر حسب درجه تناسب و تشابه و تناقض آنها با تصورات موجود در ذهن محفوظ میمانند یا تغییر پیدا میکنند یا مردود میشوند. بعبارت دیگر تمام تصورات جدید بوسیله تصورات قبلی و موجود در ذهن تعبیر و تفسیر میگردد و این مهمترین عقیده هر بارت است در روانشناسی. بنابراین معلم بوسیله استفاده از معلومات قبلی طفل میتواند عشق و دقت او را نسبت به تصورات

(۱) بنظر هر بات زیبایی و جمال پایه و اساس قضاوت اخلاقی است

(۲) Königsberg

جدید یا دسته‌ای از آنها جلب کند و مسئله آموزش و پرورش منجر باین میشود که مطالب و موضوعات تازه را چگونه بیاموزند تا کودک آنها را با معلومات پیشین خود توأم و ترکیب کند. البته این نظریه اکنون متروک شده ولی این نکته که دستورهای آموزش و پرورش را بوسیله روان شناسی و قوانین رشد قوای فکری به ثبوت رسانند تازگی داشت و باعث پیشرفت علوم تربیتی گردید.



هربارت

(۱۷۷۶-۱۸۴۱)

تدوین کننده روان شناسی آموزش

منظور از پرورش مطابق عقیده فوق چون ذهن و دماغ کودک از تصور اشیاء پیرامون وی تشکیل شده باید آنها را به اختیار آموزگار گذاشت تا تصورات را بطور متناسب و هم آهنگ برای فرا گرفتن او برگزیند. از اینرو مقدرات طفل در دست آموزگار است و بعقیده هربارت منظور غائی او باید پرورش اخلاق و تکوین خصلت و سرشت کودک باشد. از طرف دیگر تربیت سیرت و اخلاق پسندیده نیست و باید طفل را نیز با ایمان و دین بار آورد تا اگر کار خوبی انجام داد